

«**جریانات دانشجویی اسلامی در اوایل دهه ۴۰، به چه نحو در دانشگاه‌ها فعال بودند؟ جبهه ملی چطور؟**»

–اینکه جریان اسلامی از سال ۴۱ رشد می‌کند و هم دانشگاه‌ها را تسخیر می‌کند و هم فضای عمومی جامعه را به نفع خود تغییر می‌دهد از این جهت است که حرفی بدیع دارد، نظریه‌ای جدید را مطرح می‌کند، آمریکا را طرد می‌کند و از باب مخالفت با شوروی و انگلستان، و در عین حفظ منافع و اقتدار ملی، وارد صحنه می‌شود.

خب اگر جبهه ملی مدعی بود چرا در جریان قرارداد کاپیتولاسیون سکوت کرد، کاپیتولاسیون دیگر مسئله‌ای بود که براساس آن ایران مستعمره ایالات متحده می‌شود. «**در این میان شاهد آن هستیم که برخی جریانات در تلاشند تا شخصیت‌ها و چهره‌های مطرح در آن زمان را به نفع گرایش‌ها و احزاب بوعیانشان مصادره نمایند.**»

اینگونه انتسابات و اتهامات حزبی به افراد شایسته نیست و مطرح نمودن اینطور مسائل نوعی اشتباه محسوب می‌شود چرا که می‌باید افراد را در ظرف زمان مورد کنکاش و بررسی قرار داد. مثل این می‌ماند که بگوییم مرحوم طالقانی ملی‌گراست. کسی که مفسر قرآن است. طالقانی که مدافع نهضت‌های اسلامی و فلسطینی بوده و علیه اسرائیل فعالیت داشته را آیا می‌توان در مظروف کوچکی چون ملی‌گرایی جای داد؟!‌

آقای طالقانی احساس می‌کرد در که دوران جبهه ملی، ابزار مبارزه خوبی محسوب می‌شود و از این روی با آن همکاری می‌کرد. دکتر شیبانی همین طور شهید برجایسی همین طور. هر کدام از شخصیت‌ها به همین گونه‌اند. حتی مهندس بازرگان و دکتر سجایی که خیلی خوش‌بین بودند، سال ۴۰ احساس کردند که دیگر نمی‌شود با جبهه ملی کار کرد.

شما در خاطرات آقای بازرگان بخوانید، اگر چه بخش کوچکی از نافته‌هایش را به قلم آورده و متأسفانه همه آن حرف‌هایی را که باید می‌گفت را نگفته است، ولی باز خوانی همه مقادیر نیز بسیار روشنگر خواهد بود. به دلیل آمدن و نهضت آزادی را تأسیس کردند؟! چه علت جبهه ملی، نهضت آزادی را به عنوان یکی از جریانات زیرمجموع‌اش نپذیرفت علی‌رغم اینکه مصدق در نامه‌ای، نهضت آزادی را تأیید کرده بود؟! این است که بنده عقیده دارم این گونه مسائل نوعی استفاده ابزاری به شمار می‌رود.

«**آیا فکر می‌کنید خط مبارزات دانشجویی علیه استبداد در آن زمان ادامه پیدا کرد؟!**»

–اوایل دهه ۲۰ عمده تحکرات دانشجویی وابسته به گرایش‌های چپ صورت می‌گیرد. در اواخر دهه ۲۰ تا اواخر دهه ۳۰، تحکرات عمدتا ملی مذهبی است. از سال ۴۱ جنبش دانشجویی، رنگ و بوی مذهبی به خود می‌گیرد.

یعنی از اوایل دهه ۴۰ که امام(ره) نهضت را آغاز می‌کند، شاهد دیدار اولین گروه دانشجویی با ایشان هستیم. در همان موقع انجمن‌های اسلامی نیز گسترش پیدا می‌کنند.

در واقع با شروع نهضت امام خمینی(ره)، سبایر گرایش‌ها و گروه‌ها هیچ حرفی برای زدن و البته مجاری جهت عرض اندام ندارند. چرا که دانشجوی ضداستبدادی و ضداستثماری و ضداستعماری ما، چکیده تمامی آرمان‌ها و اهداف مدنظرش را در نهضت اسلامی امام(ره) می‌بیند و مشتاقانه به سمت آن مجذوب می‌گردد.

از این هنگام است که علی‌رغم وجود استبداد، فعالیت‌ها مثل شکل جدی‌تر به خود می‌گیرند. شخصیت‌ها و چهره‌هایی همچون شهید بهشتی وارد عرصه مبارزات فکری و عقیدتی می‌شوند. آثار و عقاید شهید مطهری و خواهران بسیاری پیدا می‌کنند. علامه طباطبایی نیز برپرسی مجلس تفسیر قرآن و عقاید، شیخ‌الله شهباز و وارد عرصه اندیشه شده و کتابی چون «مولد فلسفه رئالیسم» را به مثابه یک سلاح فکری به قشر دانشجو و جوان عرضه می‌دارند.

علامه جعفری نیز جلساتی را برگزار می‌کنند – که اتفاقاً در اسناد سابق نیز آمده است– و در این جلسات، جوانان به جهت تقویت مبانی فکری و دینی خویش، حضوری و مستمر دارند.

لذا حضور شخصیت‌ها در این مقطع بسیار پررنگ و تأثیرگذار است. شهید هاشمی‌نژاد، شهید باهنر، آیت‌الله مهدوی کنی و حتی خود حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز با گریزهای مجلس تفسیر قرآن و عقاید، شیخ‌الله شهباز و سؤالات نسل جوان و قشر دانشجویی بودند.

«**سخنرانی‌ها و کتاب‌های دکتر شریعتی چطور؟**»
آثار دکتر شریعتی را نیز نباید نادیده گرفت. یعنی کتاب‌های شریعتی البته فارغ از دعوای و اغراض سیاسی که برخی از آنها نیز به دور از انصاف و عدالت است، بسیار اثر گذارند. در اینکه شریعتی می‌باید نقد شود، هیچ شکی نیست. شریعتی که جوان ۲۴ ساله بود که آمد حسینیّه و رشاد و به سهم خودش کمک کرد. شما ببینید از یک جوان ۲۴ ساله چندبر می‌آید؟ بعد هم نگفت من یک عالم دینی هستم بلکه خودش را یک جامعه‌شناس مسلمان می‌دانست و واقعا نسل جوان و دانشجو را از چنگال کتاب‌های انحرافی و مراکز فساد بیرون کشید. همان موقع این شخصیت‌ها می‌گفتند که کنه‌های دکتر شریعتی را به هم‌راه کتاب‌های استاد مطهری، هم‌زمان بخوانید که یک تعادلی برقرار شود.

پس از بسته شدن حسینیّه اثرشد در سال ۵۱، حرکت‌های بهشتی اشکلی می‌گیرد. در این هنگام منابع فکری در دست نسل جوان فراوان یافت می‌شد. نسل ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷، مبانی فکری بسیار قوی و پخته‌ای داشت و در حقیقت اسلام را با عقل و تدبیر و منطق خویش برگزیده بود.

«**فعالیت و تحرکات دانشجویان ایرانی خارج از کشور در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ چگونه بود؟**»

–اولین شکل دانشجویی خارج از کشور، درسال ۱۳۳۸ –در کشور آلمان و تحت عنوان «کنفدراسیون دانشجویان ایرانی اروپا» شکل می‌گیرد.در این کنفدراسیون، حزب توده، حزب پان آمریکایی، جبهه ملی و جریانات مختلف از جمله دانشجویان مذهبی نیز حضور داشتند.به همین موازات، در آمریکا شبیه به این تشکیلات راه‌اندازی شد. با حضور شهید آیت‌الله بهشتی در آلمان،اولین انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در اروپا تشکیل شد.

در جریان درگیری‌های درون گروهی در کنفدراسیون دانشجویان ایرانی اروپا،ایران‌ایست‌ها و سلطنت‌طلب‌ها از این تشکل اخراج شدند.
با افول قدرت شوروی و ظهور قدرت نوپدیدى همچون چین و مکتب مائوئیسم، مائوئیست‌های کنفدراسیون نیز طرفداران شوروی و توده‌ای‌ها را اخراج کردند. لذا کنفدراسیون درمیانه سالهای ۴ و ۵۱ کاملاً در اختیار مائوئیست‌ها قرار گرفت.

بررسی جنبش دانشجویی در گفت و گو با "قاسم تبریزی": پژوهشگر تاریخ معاصر:

اگر تسخیر لانه جاسوسی نبود کودتای ۲۸مرداد تکرار می‌شد

بخش یابانی



همزمان اما در کنفدراسیون دانشجویان ایرانی آمریکا نیز دکتز چمران داریم که به دلیل ارائه سخنرانی پیرامون موضوع توحید، توسط چپی‌ها از این تشکل اخراج می‌شود.

هنگامی که انجمن اسلامی دانشجویان اروپا شکل گرفت، به موازات آن، انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا نیز تأسیس شد.رئیس اول آن دکتر ابراهیم بزدی بود. در آن موقع از اسام خمینی(ره) به توصیه چند نفر که مورد وثوق بودند اجازه استفاده از سهم مبارک امام، به آقای بزدی داده شده بود.دقت داشته باشید که بنده دکتر بزدی سال ۱۳۴۲ از عرض می‌کنم. یعنی شخصیت‌ها تغییر می‌کنند و ما در تاریخ باید حقیقت را بگوییم.روش آقای بزدی این بود که علی‌الظاهر خیلی وارد کارهای سیاسی علنی نشود. همین موضوع موجب اشتعاب بخشی از اعضای انجمن از ایشان شد که این افراد جدا شده، با همراهی یکدیگر، انجمن مسلمانان آمریکا را بنیان نهادند.

به تدریج افرادی چون دکتر حسن حبیبی و سیدمصطفی طباطبایی نیز در تشکل با این گروه از دانشجویان همکاری‌هایی داشتند.این تشکل بعدها و درسال ۵۴ به یقین کودتایی شبیه به کودتای ۲۸ مرداد تکرار می‌شد.لذا ما با تسخیر سفارت ایالات متحده مانع از تحقق توطئه کودتایی دوباره در ایران شدیم.

شما از تباطات آمریکایی‌ها با شخصیت‌ها را ببینید.ما در ایران داریم جنایتکاران را اعدام می‌کنیم و به سزای اعمال ننگین‌شان می‌رسانیم، آن وقت آمریکا بحث حقوق بشر را مطرح می‌کند.اعدام هویدا چه ربطی به آمریکایی‌ها داشت؟! در حالت عادی ما انقلاب کردیم و حکم به اعدام یک جنایتکار دادیم. به آمریکا چه ارتباطی دارد؟فرخ‌رو پارسا خیانت‌ها کرد به آموزش و پرورش این مملکت. پاکران؛ نصیری و مقدم نیز جزو جنایتکاران بالفطره و درجه یک ساواک هستند.به چه دلیل آمریکا در لفافه حقوق بشر و در حمایت از این جنایتکاران، سروصدا راه انداخت؟! مسئله سوم اینکه به چه دلیل ثروت ایران را بلوکه کردند؟! اینها یازده میلیارد دلار از اندوخته‌های این کشور را به ناحق در گرو خود دارند.توجه داشته باشید که این ۱۱ میلیارد دلار برای سال ۵۸ است نه الان! موضوع چهارم اینکه چرا شاه و عسائی از سلطنت‌طلبان را پناهندگی اعطا نمودند؟! این مسأله‌ای است که باید جواب داد.

علاوه بر این چرا کشورهای همسایه ایران، هم چون ترکیه، پاکستان و عربستان را به عنوان مرکز فعالیت علیه جمهوری اسلامی قرار دادند؟! اینها همه قبل از جریان تسخیر است.

با توجه به اینکه بسیاری از اسناد لانه جاسوسی یا از سیستم خارج شده بودند یا اینکه توسط ماشین‌ها پودر شده و قابل استفاده نبودند.اتمام اطلاعات ما از این مقدار اسناد بر جای مانده است که هر کدام از آنها می‌تواند به عنوان یک ادعایمان سوی ایران در محاکم بین‌المللی، علیه آمریکا مطرح و پیگیری شود.خب تمام اینها موجب تسخیر لانه جاسوسی شد که اتفاقاً در بهترین زمان ممکن صورت گرفت و زهره‌های سنگینی به آمریکایی‌ها نیز وارد آورد.

اسناد که افشا شد، معلوم شد هر که در شورای انقلاب وحتى خود کابینه دولت موقت مطرح می‌شود، اطلاعاتش در دست آمریکایی‌ها قرار گرفته است!

قدر ذلیل و حقیر و سطح پایین و ساهه‌اندیش است. دیگر اینکه دشمن به دنبال چیست که این طور اخبار را جمع‌آوری می‌کند؟!
موردی جزئی مثل اینکه آیت‌الله خمینی(ره) چطور است، دفترش چطور است؛ روحانیت چگونه است؛ درباره تک به تک شخصیت‌ها و مسولان اخبار دقیقی از طرف آمریکایی‌ها گردآوری شده است. چرا اینها برای چیست؟! برای یک کاری می‌خواهد دیگر! برای چه با احزاب

بررسی جنبش دانشجویی در گفت و گو با "قاسم تبریزی": پژوهشگر تاریخ معاصر:

اگر تسخیر لانه جاسوسی نبود کودتای ۲۸مرداد تکرار می‌شد

بخش یابانی



می‌گیرم. چون می‌خواهم مستند گفته باشم، امام سال ۵۹، ۶۰ فرمود که اینها برای ۲۰ و ۳۰ و ۵۰ سال دیگر شما برنامه دارند. مواظب باشید. خوب تا حالا ۳۵سالش گذشت.

آمریکایی‌ها و غربی‌ها با برنامه آمدند جلو. شما ظاهرا می‌بینید یک وزیر ما از اینجا بلند می‌شود می‌رود تلویزیون BBC حرف می‌زند. آیا مگر من و شما هم برویم، راهمان می‌دهند آنجا؟ اصلا در انگلیس راهمان می‌دهند؟ چه طرحی است که به آنجا می‌رسد؟ چه برنامه‌ای است که کار ۴ جوان ما در سپاه، در نهاد، در انقلاب، قبل از انقلاب به آنجا می‌رسد؟ دراین که انسان امتحان می‌شود هیچ شکی نیست. دراین که انسان خودش مقصر است شکی نیست. اما من به عنوان حکومت، من به عنوان نظام، من به عنوان سیستم اطلاعاتی مملکت باید برنامه داشته باشم. نه تنها برنامه آنها را خشتی کنیم، بلکه در جذب و در رشد نیروهایم کار کنم.

«**همان‌طور که مقام معظم رهبری می‌فرمایند جذب حداکثری…**»

–بله. واقعا هم همین‌طور است. ببینید سیستم غرب کار می‌کند. این که دانشگاه هاروارد بزرگ‌ترین دانشگاهش، چسرا می‌آید تاریخ شفاهی ایران را راه می‌اندازد؟ دانشگاه بروکلین چرا یک دائره‌المعارف ایرانیکا را به یک بهائی فراماسون می‌سپارد؟

«**البته شاهد هستیم که بورسیه‌های سیاسی برای جناب‌آقایان می‌گذارند.**»

– بله پس ببینید کار دارد می‌کند و این به تدریج وقتی آن چارچوب فکری را سست کرد، وقتی که نگاه انگلیکن دارد استفاده می‌کند.سازمان سر بر این مملکت مسلط است. از ایران، آسیای دور و اتحاد شوروی و آفریقا را کنترل می‌کند، ساواک هم که زیرنظرش است، هرچه استعمال می‌کند، می‌دهد. باز خودش منهای ساواک دنبال جمع‌آوری است. ما موارد این طوری داریم. اینها باید گفته شود. این تاریخ یک مملکت است. چرا حقایق را به مردم نگوئیم؛ چرا از مردم کتمان کنیم؟ این تجربه است این عبرت است برای ما نسلی که قربانی این جنایت‌ها و درخالت‌ها شدند. باید به نسل بعدی منتقل شود. چرا

«**اعدام هویدا چه ربطی به آمریکایی‌ها داشت؟! در حالت عادی ما انقلاب کردیم و حکم آمریکا چه از تباطی دارد؟**»

که جامعه نسبت به دشمن بینش و نگرش پیدا می‌کند، دشمن‌شناسی خودش هنر است. ما الان در دانشگاه‌هایمان بایدبخش استعمارشناسی، آمریکاشناسی،انگلیس‌شناسی، اروپاشناسی و اسرائیل شناسی داشته باشیم. آن هم کار تحقیقاتی همان گونه که اینها از ۲۰۰ سال قبل بخش شرق‌شناسی و ایران‌شناسی را زیر نظر اموراخرچاه‌شان شروع کردند، بعد زیر نظر سرویس اطلاعاتی‌شان شد. سرویس بود به عنوان یک باستان‌شناس آمریکایی در ایران است. سواد داریم که این شخص عضو سازمان سیا است. در مجله مطالعات تاریخی هم چاپ کردیم. اینها را چرا جامعه نداند؟! اتفاقا دانستن‌اش ارزش است، کتمان‌ش خیانت است. این نه احساس است، نه شعر است، نه احساسی سوزساز است، این بیان حقیقت است. ما همین‌طور که در تاریخ اسلام، ناکتین، قاسطین و مارقین را در دوران حضرت امیر مطرح می‌کنیم، در عصر خودمان هم باید این کار را بکنیم. وظیفه مورخ و پژوهشگر تاریخ و تاریخ‌نویس این است که حقایق را بگوید و اسیر گو نباشد. می‌عدالتی نکند و آن چیزی که بوده را بگوید. خیلی از مسائل هست که نمی‌دانیم. بسند نداریم. از تخیل و تصورمان استفاده نمی‌کنیم. این مجموعه ۱۱ جلد اسناد لانه جاسوسی حداقل ۴هزار مقاله از درونش بیرون می‌آید. بیست هزار کتاب از درونش بیرون می‌آید. باید این کار را انجام بدهیم. غیر از خاطرات و کتاب‌های دیگران، فقط این سند است. اسناد ساواک دارد منتشر می‌شود. هر قسمت‌اش را نگاه می‌کنید، اسررائیل، انگلیس، آمریکا، رئیس سرویس اطلاعات فرانسه از ساواک حقوق می‌گرفته است. ماهی ۵۰هزار فرانک که در فرانسه نگذارد حرکت ضدپهلوی صورت بگیرد. چرا ما این را نگوئیم به جامعه؟ جامعه ما این چیزها را نباید بداند؟

«**حالا چند قدم جلوتر بیاییم. به دوران انقلاب حرکتی دانشجویی را هم داشتیم که ظاهرا در نقطه مقابل این مسیر است. مثل جریانات اواخر دهه ۷۰، به ویژه ماجرای کوی دانشگاه و تغییر رفتار دفتر تحکیم وحدت و… این را شما چطور تحلیل می‌کنید؟**»
این از تباط می‌بایست به چه شکلی می‌بود؟ –به هرشکل. از خطبه‌های نماز جمععه‌مان تا مطبوعات‌مان تا مراکز استعمارشناسی. غرب‌بایستی، آمریکاشناسی، اسرائیل شناسی‌مان. یعنی ما می‌بایست این چیزها را هم در نظر می‌گرفتیم. اما در لحاظ تاریخی ما ۳ خطا کرده‌ایم. اول اینکه تجربه مبارزات دانشجویی علیه استعمار را نتوانستیم به نسل‌های بعدی انتقال بدهیم.
«**این از تباط می‌بایست به چه شکلی می‌بود؟**»
–به هرشکل. از خطبه‌های نماز جمععه‌مان تا مطبوعات‌مان تا مراکز استعمارشناسی. غرب‌بایستی، آمریکاشناسی، اسرائیل شناسی‌مان. یعنی ما می‌بایست این چیزها را هم در نظر می‌گرفتیم. اما در لحاظ تاریخی ما ۳ خطا کرده‌ایم. اول اینکه تجربه مبارزات دانشجویی علیه استعمار را نتوانستیم به نسل‌های بعدی انتقال بدهیم.

پژوهشی برای تدوین کتاب‌های درسی‌اش نباید داشته باشد. شما در مجموعه دانشگاه آزاد، پیام‌نور نگاه کنید، اصلاً مرکز پژوهش ندارند. حالا در علوم انسانی، خاصه تاریخ را می‌گویم، اراخ می‌دهند به نوشته غربی‌ها. معلوم است که مرده است این دانشگاه!
«**وقتی انقلاب فرهنگی در سال ۵۹ به وقوع پیوست، یکی از اهداف اصلی‌اش که شورای کنونی هم در راستای همان تشکیل شد، همین بازنگری در منابع غربی بود. نظرتان درباره عملکرد این شورا چیست؟**»

– شما پیام امام و رهنمودهای رهبری به آن نهاد و عملکردش را ببینید. این به معنای ایراد به شخص نیست. ما عیبمان این است که ایراد را روی شخص می‌بریم. باید مجموعه حرکت کند. یعنی دانشگاه تهران در این ۳۵سال حداقل باید ۲۰۰هزار عنوان کتاب می‌داد، این می‌شود انقلاب فرهنگی. اینها باید نوشته می‌کرد، خاورمیانه و آسیای میانه و آسیای دور را هم می‌بایست تغذیه می‌کرد. دانشگاه آزاد ما هزاران دانشجو دارد. شما کتاب شاخصی نمی‌بینید که از این دانشگاه تولید شده. نتهننا تولید نمی‌شود که مصرف کنندهٔ همان فرهنگ غربی هستند. در علوم انسانی، ما این مشکل را داریم، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و… شاید اینها را درست نفهمیم، اما در تاریخ که تخصص داریم می‌بینیم، دانشجو می‌خواهد تاریخ بخواند، هنوز تاریخ کمربنج را باید برای دکترای بخواند. خب در آن تاریخ می‌خواند که میرزا کوچک‌خان با محافل انگلیسی ارتباط داشت. میرزا کوچک‌خان که علیه انگلیس مبارزه کرده است، بعد درمورد رضاخان می‌گوید رضاخان با روحانیت مشکلی نداشت، باهم همراه بودند!ا دانشجو این را می‌خواند به کیجا می‌رسد؟ آن استاد می‌که این را درس می‌دهد به چه می‌رسد؟

انقلاب فرهنگی موقعی صورت می‌گیرد که سازمان تبلیغات اسلامی ما حتی برای مسلمانان نچریه، مالزی، چین کمونیست، روسیه و اروپا و آمریکا کتاب داشته باشد. نه اینکه اینجابه من هم نتواند کتاب بدهد. سازمان تبلیغات درحد ک انتشارات معمولی مردمی کار خوبی کرده است اما در شأن‌شان چطور! این به معنای این نیست که کارشان را نادیده بگیریم. این کار می‌کردیم که باید می‌گرفتیم. نه‌تنها در داخل که در خارج.
یکی از دوستان ما سال ۶۰ رفته بود تایلند، همین هیئت‌های تبلیغی می‌فرستند، هر جمع شیعیان آنجا بود، سوال یکی‌شان این بود جمهوری اسلامی برای آزاد شیعیان تایلند چه طرحی دارد؟ حرف برای ۲۱سال قبل که شد. مسئله سوم این است که ما دشمن را نادیده

صفحه ۸
چهارشنبه ۷ آذر ۱۳۹۲
۱۴مهر ۱۴۳۵ – شماره ۲۰۶۶۲

دانشگاه در جبهه- ۵۱

دانشجوی شهید

علی‌مددآقاچانی زاده



شهید علی مدد آقاچانی زاده گوردزی در سال ۱۳۳۲ در روستای درزیکلای آخوندی از توابع بابل به دنیا آمد. پس از دریافت دیپلم در سال ۱۳۵۳ عازم خدمت سربازی شد. در سال ۱۳۵۷ دردانشگاه مخارت قبول شد و ازدواج کرد و نیز صاحب دو فرزند پسر شدند.

او در ۲۲ آذر ۱۳۶۱ به جبهه اعزام شد و صبح روز پنج شنبه ۱۰ آذر ۱۳۶۱ گلوله توب یا خمپاره‌ای نزدیکی به او اصابت می‌کند که از ناحیه پا او را مجروح می‌کند و در اثر گلوله ای دیگر خون انفجار به سر علی مثر اندر کرده و از گوشش خون زیادی جاری می‌شود. «یا مهدی ادرکنی». را زیر لب زمزمه می‌کند و در این حال از هوش می‌رود و در راه رسیدن به بیمارستان به جمع شهدا می‌پیوندد. در بخشی از وصیت‌نامه شهید آمده است:

پدر و مادر عزیزم یک خواهش از شما دارم و همیشه همین خواهش را از شما داشته ام. این که مرا ببخشید و از این که فرزند خوبی برای شما نبوم مرا به خاطر خدا عفو نمایید.

مادر جان اگر من شهید شوم باید به عنوان مادر شهید اظهار ریا کنی که مادر شهید هستم و مرا در پیشش خدا و پیامبر ججل کنی و امروز بر عهده ما هست که جنگ را به دوش بکشیم.

است. ما آنجا هستیم. مردم تاجیکستان منتظرند ما کتب ادبی، زمان، تاریخ، سیاست به آنها بدهیم. افغانستان را ما باید تغذیه کنیم. پاکستان را ما باید تغذیه کنیم. آمریکا‌های دانشگاه‌هایشان را بسنج کردند، اینجا به استاد می‌گویی تاریخ معاصر می‌گوید باید صدسال بگذرد ما باید متخصصین اینها را تربیت کنیم. ما امروز بر عهده ما هست که جنگ را به دوش بکشیم.

است. ما آنجا هستیم. مردم تاجیکستان منتظرند ما کتب ادبی، زمان، تاریخ، سیاست به آنها بدهیم. افغانستان را ما باید تغذیه کنیم. پاکستان را ما باید تغذیه کنیم. آمریکا‌های دانشگاه‌هایشان را بسنج کردند، اینجا به استاد می‌گویی تاریخ معاصر می‌گوید باید صدسال بگذرد ما باید متخصصین اینها را تربیت کنیم. ما امروز بر عهده ما هست که جنگ را به دوش بکشیم.

است. ما آنجا هستیم. مردم تاجیکستان منتظرند ما کتب ادبی، زمان، تاریخ، سیاست به آنها بدهیم. افغانستان را ما باید تغذیه کنیم. پاکستان را ما باید تغذیه کنیم. آمریکا‌های دانشگاه‌هایشان را بسنج کردند، اینجا به استاد می‌گویی تاریخ معاصر می‌گوید باید صدسال بگذرد ما باید متخصصین اینها را تربیت کنیم. ما امروز بر عهده ما هست که جنگ را به دوش بکشیم.



«**شهید مطهری در کتاب نهضت‌های صدسال اخیر، می‌گوید اگر مساجد ما بخواهند بعداز انقلاب مثل قبل از انقلاب حرکت کنند، ما شکست می‌خوریم.**»

ما به طرف می‌گوئیم تو استاد بسیجی هستی، فیمش برای او سنگین است، در حالی که باید افتخار کند که استاد بسیجی است. یا دانشجو و دانشجو و نویسنده و شاعر بسیجی، بسیجی را شما حضرت امیر در نظر بگیرید. شهدای کربلا و حضرت ابالفضل در نظر بگیرید. بعد اگر این‌طور ببینی افتخار هم می‌کنی. ولی ما آن تمام بسیجی‌ها را چه کردیم؟ امام می‌فرماید «میدوارم خداوند در قیامت با بسیجیان محرمتم کند». «آی کسان من یک پاسدار بودم.» این حرف‌ها صورتی دارا! یعنی نماد پاسدار امام خمینی است. ما باید به آن سمت برویم. وقتی می‌خواهیم انقلاب فرهنگی در مملکت شکل بگیرد، همه حرکت نمی‌شود. امام خمینی هنرش این بود که در انقلاب اسلامی به یک قشر و جریان خاص میدان نداد. همه را در میدان آورد. هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید انقلاب را من انجام دادم. هر کدام هم نقش برجسته‌ای داشتند. در حرکت انقلاب از مرجع تقلید تا کارگر و… به یک جهت حرکت می‌کردند.

در دانشگاه‌های ما تفسیر المیزان باید کتاب درسی باشد. بعد استاید دیگر پیرامون بر بخش‌اش بیایند از تفسیر المیزان استفاده کنند. بعد جامعه حرکت کند. به افراد نسل قبل که آن دوران بودند وقتی اسم این افراد را می‌گوئیی، کسی فکر می‌کند تا او را یادش بیاید چه برسد به این نسل! یک وقت در سال ۵۰ حسن‌الامین از محقق لبنان آمده بود. ایران و قرار بود در حسینیته ارشاد صحبت کند. قبل از ایشان دکتر شریعتی رفت و حسینیته را می‌شناسیم. علامه سیدمحسن امین را نمی‌شناسیم، استاد سیدحسین امین را نمی‌شناسیم، یک کانال‌هایی بزینم به جهان اسلام این‌طور فرهنگ رفت و آمد کند. کانالی که به غرب خورده چرا که همه‌اش به فاضلاب منتهی خواهد شد!

ما بعد از انقلاب باید نهضت ترحم را به جهان اسلام می‌برسیم. همین حرکت به غرب است. اگر در جهان اسلام یک ادیب نداریم که رمان داشته باشد. یک منتفکر نداریم که دو تا کتاب روان‌شناسی و جامعه‌شناسی داشته باشد. ما باید موضوع را فراتر ببینیم و اهداف عالیه انقلاب فرهنگی را فراموش نکنیم.

– **تسکمر می‌کنیم از زمانی که به ما اختصاص دادید.**